

آندلس

تکرار آزمون

مسئله ملکشاهی

با امضای عهدنامه‌هایی بر روی کاغذ در حقیقت حکم قتل خود را امضا می‌کردند. شکیب ارسلان می‌نویسد: «در ایام هشام دوم، خلیفه بی‌عرضه اندلس، اختلافات عرب و بربر در قرطبه شدت یافت. هر کدام از آن دو فرقه مسلمان، جداگانه برای سرکوب نمودن دیگری متوسل به مسیحیان اسپانیا شدند، اسپانیایی‌ها نیز برای کمک به آن‌ها شرط کردند که در قبال آن مساعدت، فلان قلعه و فلان شهر را باید در اختیار آن‌ها بگذارند، امرای قرطبه هم تسلیم وعده‌هایی می‌شدند که عرب‌ها به آن‌ها می‌دادند.»^۵

در حالی که قبایلی چون بنی‌افطس در بطلموس با آلفونس درگیر مبارزه بودند، طوایفی چون هاجون بنی زیری یا بنی مناد در غرناطه برای حفظ موقعیت خود با آلفونسو متحد شدند، قبایلی چون بنی عامر در بلنسیه نیز همین روند را در پیش گرفتند.

کسانی چون عبدالعزیز بن عبدالرحمان با پادشاه مسیحی اندلس به ویژه فرناندوی اول متحد شدند^۶ غافل از این که سرنوشت همپیمانان مسیحی همان سرنوشت دیگر مسلمانان در اندلس خواهد بود.

در نگاهی به اندلیزه کردن ایران در اختلاف‌های جناح‌ها و گروه‌ها، باز کردن درب سفارت‌خانه‌ها و تعهدات کشورهای بیگانه برای حمایت از یک جریان خاص و مرآوده برخی دگراندیشان با عوامل خارجی، نشان‌دهنده فتنه جدیدی از سوی غربی‌ها علیه کشور اسلامی است که یک بار پیامدهای آن را در آزمون اندلس مشاهده کرده‌اند.

گردید و کار به جایی رسید که سیر اسلام را در اروپا متوقف گردانید.^۲ کشیده شدن اختلاف شامی‌ها و بومی‌ها به اندلس را عامل فروپاشی قلمداد می‌کند؛ متأسفانه در این مقطع نخبگان و فرهیختگان و حتی فقها و بزرگان دین هم خود آتش بیار معرکه شدند. امیر علی می‌نویسد:

«فقها و پیشوایان مذهب، عوض این که آتش این اختلاف، خون و نژاد را فروبشانند، طرفدار آن‌ها قرار گرفته آنان را

به اعتراف همه مورخان و جامعه‌شناسان، بروز اختلاف یکی از عوامل دوگانه فروپاشی تمدن اسلام در اروپا به شمار می‌رود، ولی آنچه در این میان، اهمیت بسزایی دارد، دمیدن روح اختلاف به عنوان مطالبات قومی - که متأسفانه در چند سال اخیر حتی توسط برخی از دولتمردان دوم خردادی بر حجم آن افزوده شد - و نیز کشاندن اختلاف از سرزمین‌های اسلامی به مرزهای جهان اسلام آورده چون اندلس

◆◆ در نگاهی به اندلیزه کردن ایران در اختلاف‌های جناح‌ها و گروه‌ها، باز کردن درب سفارت‌خانه‌ها و تعهدات کشورهای بیگانه برای حمایت از یک جریان خاص و مرآوده برخی دگراندیشان با عوامل خارجی، نشان‌دهنده فتنه جدیدی از سوی غربی‌ها علیه کشور اسلامی است که یک بار پیامدهای آن را در آزمون اندلس مشاهده کرده‌اند

در قیام بر علیه پادشاه تشجیع کردند.»^۳ در این هنگام بود که دشمن در کمین نشسته از خواب بیدار شد و با تجهیز نیروهای خود، آن‌ها را به سوی سپاه مسلمانان روانه ساخت. گوستالیون می‌نویسد: «... پس از این که سیصد سال از حکومت اعراب در اسپانیا گذشت، ستاره تمدن و شوکت آن‌ها رو به افول نهاد و اوضاع سیاسی به هم خورد، اختلاف و نزاع میان سران مملکت پیدا گشت، نصارای شمال که در کمین فرصتی بودند، از این موقعیت استفاده کرده، حملات انتقام‌جویانه خود را شروع کردند.»^۴

در دوره‌ای از زمان، برخی از مسلمانان به جای ایجاد اتحاد و همبستگی و مقابله با دشمن خارجی و غیرمسلمان، برای بقای خوددست به دامان دشمن شدند و بی‌توجه به پیامدهای پس تلخ همبستگی با دشمن،

است که مشابه حزبی آن را هم در چند سال گذشته شاهد بودیم. تاریخ برای ما بازگو می‌کند که: «در افریقه، میان عرب‌ها و بربرها اختلاف افتاد و دامنه این اختلافات به اندلس نیز کشیده شد، شهرهای مارده، استرقة و طلبیده را آشوب گرفت.»^۱ بی‌شک، گسترش دادن یک اختلاف از محدوده آن - چون اختلاف یک حزب دولت‌ساخته دوم خردادی و تلاش برای کشاندن آن به مرزها و قومیت‌ها - را نمی‌توان با آنچه در اندلس رخ داد بی‌ارتباط دانست، با بیان این نکته که: «... به نظر ما بزرگ‌ترین عاملی که موجب شد ستاره اقبال اعراب مسلمان - که فروزان و شرق و غرب را روشن ساخته بود - افول نماید به دو عامل بزرگ بازگشت می‌کند: یکی همان فتنه و اختلافی بود که میان شامی‌ها و بومی‌ها پدید آمد و باعث نزاع و کشمکش طولانی

پی‌نوشت‌ها
 ۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۳۲۷.
 ۲. تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، شکیب ارسلان، ترجمه علی دوانی، ص ۸۷.
 ۳. تاریخ عرب و اسلام، امیرعلی، ترجمه فخر داعی گیلانی، ص ۴۶۳.
 ۴. تاریخ اسلام و عرب، گوستالیون، ص ۳۳۱.
 ۵. تاریخ فتوحات اسلام در اروپا، ص ۸۸.
 ۶. ر. ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۳۲۹.

